

احكام و تعاليم فردى - نهى حرفه پيشوائى مذهبي

حضرت بهاء الله



نهى حرفه پيشوائى مذهبي

حضرت بهاء الله:

1 - " من الناس من يقعد صفّ النعال طلباً لصدر الجلال قل من أنت يا أيها الغافل الغرّار ۝ ومنهم من يدعي الباطن وباطن الباطن قل يا أيها الكذاب تالله ما عندك إنّه من القشور تركها لكم كما تُترك العظام للكلاب ۝ تالله الحقّ لو يغسل أحد أرجل العالم ويعبد الله على الأدغال والشواجن والجبال والقنن والشناخيب وعند كلّ حجر وشجر ومدرٍ ولا يتضوّع منه عرف رضائيّ لن يقبل أبداً هذا ما حكم به مولى الأنام ۝ كم من عبد اعتزل في جزائر الهند ومنع عن نفسه ما أحلّه الله له وحمل الرياضات والمشقات ولم يذكر عند الله منزل الآيات " (كتاب اقدس - بند 36)

2 - " قل يا ملاً الرهبان لا تعتكفوا في الكنائس والمعابد أن اخرجوا بإدني ثم اشتغلوا بما تنتفع به أنفسكم وأنفس العباد كذلك يأمركم مالك يوم الدين أن اعتكفوا في حصن حيّ هذا حقّ الإعتكاف لو أنتم من العارفين من جاور البيت إنّه كالميت ينبغي للإنسان أن يظهر منه ما ينتفع به الأكوان والذي ليس له ثمر ينبغي للنار كذلك يعظّم ربكم إنّه هو العزيز الكريم "

(در لوح خطاب به ناپلئون ص ۱۰۰- ۹۹ الواح نازله خطاب بملوك)

3 - " قل يا ملاً القسيس والرهبان كلوا ما أحلّه الله ولا تجنّبوا اللّحوم قد أذن الله لكم أكلها إلا في أيام معدودات فضلاً من لدنه إنّه هو العزيز الكريم " (ص ۴- ۱۱۳ الواح نازله خطاب بملوك)



TABLET

4 - " کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلى يا اهل ارض انزواء و رياضات شاقه به عرّ قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابى که سبب روح و ريحان است . امثال اين امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لايق اصحاب دانش نبوده و نيست . بعضى از عباد از قبل و بعد در مغارهاى جبال ساکن و بعضى در ليالى بقبور متوجه . بگو بشنويد نصح مظلوم را . از ما عند کم بگذريد و بآنچه ناصح امين ميفرمايد تمسک جوئيد لا تحرموا انفسکم عما خلق لکم ... "

(کلمات مبارکه فردوسيه - ص ۳۹ مجموعه اى از الواح جمال اقدس ابهى)

5 - " بشارت هشتم: اعمال حضرات رهبه و خوريهاى ملت حضرت روح عليه سلام الله و بهاؤه عند الله مذکور و لکن اليوم بايد از انزوا قصد فضا نمايند و بما ينفعهم و ينتفع به العباد مشغول گردند و کلّ را اذن تزويج عنایت فرموديم ليظهر منهم من يذكر الله رب ما يري و ما لا يري ربّ الكرسيّ الرفيع " (لوح بشارت)

حضرت عبدالبهاء:

1 - " اما تکميل نفس در اين دور منوط برياضت و خلوت و عزلت نه بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانى و تحصيل معارف ربّانى و تحسين اطوار و تزيين قلب بنفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود . آداب و اصول رياضت که از پيش بود بکلى منسوخ گشت . هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبين و عليك التّحيّة و الثّناء "

(ص ۲۵۵ ج ۳ مکاتيب حضرت عبدالبهاء)

2 - " از رياضت قواى حيوانيه بتحليل ميروود ولى يکروز که غذاهاى خوب بخورد دوباره آن حالت اوليه بر ميگردد لذا تحليل اين قواى شهنويه ممدوح نيست زيرا عدم ظهور آنها از ضعف است نه از قدرت نفس . مثلا طفلى که نميتواند آدم بکشد اين مدح نيست زيرا از ضعف است . يا آنکه طفل عفت و عصمت دارد اين مدح نيست زيرا از ضعف و عدم قوت اوست ولى اگر از روى عقل باشد آن ممدوحست . اين رياضات طريق انبيا نيست ولى انسان هم نبايد منمک در دنيا باشد تعلق بخوراک و پوشاک داشته باشد باندازه اى که همه فکرش در خوردن و خوابيدن و تماشا کردن صرف شود . حضرت رسول خوب فرموده کلوا و اشربوا و لا تسرفوا اين سرمشق است " . (ص ۷۸۰ محاضرات - آيه ۳۱ سوره اعراف)

3 - " سابق بعضى باين ملاحظه برياضت مشغول ميشدند که ترک لذائذ نفسانى نمايند و منع غضب و شهوت . بلى چون از رياضت و قلت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل ميشود ظهورات شهوت و غضب کمتر ميگردد ولى اين نوع سکون غضب و تخفيف در شهوت ، عارضى است نه ذاتى زيرا که هر گاه باز به اکل

و شرب پردازد بحالت اولیّه عودت نماید . اگر کمال تقدیس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیف تر کامل تر باشد . پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع شدن از آلاء . خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیه جسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده . با وجود قوه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار ، عادل ، این کمال است و نه نفس ازدرهاست او کی مرده است از غم بی آتی افسرده است " (ص ۳۲۳ ج ۲ بدیع الآثار)

4 - " بعضی برآند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعدیل اخلاق و تقرّب الی الله حاصل میشود . اما مسلک انبیاء و تعالیم آنها اینستکه انسان باید صحت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید . اگر از ضعف بنیه و بیکاری ، انسان ظلم بکسی ننماید این از برای او کمالی نیست . بلکه کمال در اینست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند . مثلاً اگر کسی فلسی نزد او موجود نباشد کرم و بخل او معلوم نگردد . اما در حالت ثروت و غنا این کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود " (ص ۱۵۱ ج ۲ بدائع الآثار)

5 - " در این امر رهبانیت نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امرالله و خدمت به نوع خویش نماید میتواند از جمیع شوون در کنار باشد . البتّه اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه رهبانیت . نیت باید وقف حیات در خدمت امرالله باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند . همشیره من (حضرت ورقه علیا) حیات خود را وقف امرالله کرده امانه بخيال رهبانیت و انزوا بلکه محض خدمات آستان جمال اهی حیات خود را وقف نموده . مقصد اینست که انسان آزاد است اگر بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله میکند و یا در ضمن اشتغال بامور سائر بخدمت امرالله میپردازد ... "

(ص ۲۱۹ ج ۲ بدائع الآثار)

بیت العدل:

1 - " در شرق چنین مرسوم بوده که مردم قبل از ورود در مجامع کفشهای خود را از پا بیرون می آوردند . دورترین نقطه از مدخل ، یعنی صدر مجلس ، محلّ جلوس محترمترین نفوس قرار می گرفت . اشخاص به اقتضای شأن و مقام به ترتیب از صدر مجلس تا در ورودی می نشستند . آن کس که مقامش کمتر از همه بود جایش نزدیک کفش کن بود . " (کتاب اقدس - شرح 60)

2 - " این آیه اشاره است به کسانی که مدعی علم باطن هستند و تعلق شدیدشان به چنین علمی آنها را از شناسائی مظهر الهی ممنوع می سازد . در جای دیگر جمال مبارک می فرمایند : نفوسی که به اوهام خود معتکف شده اند و اسم آن را باطن گذاشته اند فی الحقیقه عبده اصنامند . " (کتاب اقدس - شرح 59)

3 - " این آیات بر تحریم رهبانیت و ریاضت دلالت دارد . به جزوه (تلخیص و تدوین حدود و احکام) ، قسمت د ، ۳-۲۵-۱-۴ و ۴-۲۵-۱-۴ رجوع شود . در کلمات فردوسیّه جمال اقدس اہبی در توضیح این مطلب چنین می فرماید : انزوا و ریاضات شاقّہ بہ عزّ قبول فائز نہ . صاحبان بصر و خرد ناظرند بہ اسبابی کہ سبب روح و ریحان است . ہیکل اقدس بہ کسانی کہ در مغارہای جبال ساکن و آنان کہ در لیالی بہ قبور متوجّہ امر می فرماید کہ این امور را بگذارند و خود را از مواہبی کہ حقّ در این جہان برای ایشان خلق فرمودہ محروم نسازند . و در لوح مبارک بشارت می فرماید : اعمال حضرات رہبہ و خوریہای ملّت حضرت روح علیہ سلام اللہ و بہائہ عند اللہ مذکور ولکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعہم و ینتفع بہ العباد مشغول گردند و کل را اذن تزویج عنایت فرمودیم لیظہر منہم من یدکر اللہ " (کتاب اقدس - شرح 61)